

## نگاه

## باستان‌شناسی چیست و چه کمکی به ما می‌کند؟

**• پریسا پورمحمدی، باستان‌شناس؛** باستان‌شناسی رشته علمی جالب‌توجه و پرهیجانی است، چون همه دگرگونی‌های مربوط به انسان و جوامع انسانی را در گذر زمان بررسی و مطالعه می‌کند. آن‌چنان‌که گوته می‌گوید «کسی که نتوان دیدن سه‌هزار سال تاریخ را ندارد، باید در تاریکی درجا بزند و فقط در مرز و محدوده مرزهای مکانی و زمانی خود زندگی کند».

این‌گونه است که باستان‌شناسی دیدگاه جهان‌شمول‌تری به انسان می‌دهد؛ نوعی واکنش‌افزای ژرف گذشته و توان ترسیم الگویی برای زندگی آینده. در اینجا کار باستان‌شناسی و تاریخ و سایر دانش‌هایی که امروزه در خدمت دانش باستان‌شناسی هستند، از جمله علوم کامپیوتر و روش‌های علمی و فناوری‌های جدید که به کمک باستان‌شناسی آمده‌اند، این است که با بازسازی شیوه‌های زندگی قدیمی‌ترین انسان‌ها، به بررسی و ثبت و شماری از کهن‌ترین نمونه‌های هنر و فناوری‌های بشری در جهان بپردازند.

در هر جامعه‌ای با هر سنت و آیینی گونه‌ای از اسطوره هستی و آفرینش وجود دارد که نشان‌دهنده عالم و نیاز بشر به دانستن پیشینه تاریخی خود است. که از احساسات عمیق انسان نسبت به گذشته خود نشئت می‌گیرد. بر اساس اسطوره‌ها هستی انسان تغییرناپذیر است و نسل‌های گذشته و آینده در نحوه جریان زندگی امروز نقش دارند-که نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه مطالعه تطور و دگرگونی زندگی انسان در طول تاریخ بوده است. پس مطالعه و بررسی میراث‌فرهنگی جمعی بشریت کار باستان‌شناس است و هدف آن پاسخ به این پرسش است که چرا انسان‌ها از جهات زیست‌شناختی و فرهنگی تفاوت دارند، چرا از عده‌ای از مردم رشد کرده و به درجه اشتها رسیده‌اند ولی برخی جوامع بدون اینکه حتی اثری از خود به‌جای بگذارند، ناپدید شده‌اند و در وادی انبهام و خاموشی فرورفته‌اند و بالاخره نتایجی که باستان‌شناسان با استفاده از روش‌های علمی و نظام‌مند به دست می‌آورند، پاسخ‌گوی نیاز بشر امروزه و پرسش‌هایی است که مدت‌ها بی‌جواب مانده بوده است.

هدف علم باستان‌شناسی یافتن گمشده‌ها، روشن‌کردن تاریکی‌ها و پاسخ به چرهای و چگونگی‌های بی‌جواب است، برای نمونه چرا و چگونه تمدن‌های بشری به وجود آمده‌اند و کاخ‌ها و معابد بزرگ، چرا و چگونه ساخته شده‌اند؟ بشر در دوران غارنشینی و پیش از تاریخ چگونه در غارها زندگی می‌کرده یا غذای خود را چگونه فراهم می‌کرده؟ چطور به منابع و معادن زمین دست‌یافته و چگونه فلزات را ذوب کرده است. هدف دانش باستان‌شناسی بررسی زندگی انسان گذشته و تصحیح اشتباه‌های تاریخ است. با کمک این علم می‌توان معماهای تاریخ را حل کرد و به تاریخ مدرک تاریخی پرداخت. نیاز جامعه به هر دانشی سبب پیدایش آن می‌شود، زیرا می‌دانیم روزی بشر به‌طور ابتدایی زندگی می‌کرده و غذاییش را از راه جمع‌آوری و سپس شکار حیوانات تأمین می‌کرده و سپس آتش را کشف کرده و از خوردن گوشت خام دست کشیده، به فن سفالگری پرداخته

و همچنین خط را اختراع کرده است، در زمانی دیگر خانه ساخته و از درون غارها بیرون آمده و بعدها شروع به کشت و کشاورزی کرده و به اهلی‌کردن دام‌ها پرداخته است. پس آگاهی از تحولاتی که در طول زندگی بشر روی داده است، برای هر انسانی خالی از لطف نیست. به کمک علم باستان‌شناسی می‌توان درستی یا نادرستی مطالب تاریخی را سنجید.
جالب است بدانیم تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، باستان‌شناسی بیشتر جنبه عتیقه‌فروشی داشت و هدف کاوشگران زمین فقط سود مادی بود و در نتیجه خساران غیرمجاز خسارات جبران‌ناپذیری را به آثار هنری باارزش و مکان‌های باستانی وارد کردند. اما سرانجام جهانگردان اروپایی به این فکر افتادند که راه علمی‌تری را برای دستیابی به آثار هنری و عتیقه پیدا کنند. از سوی دیگر مشاهده مجموعه‌های هنری در کشورهای گوناگون اروپایی، دانشمندان و علاقه‌مندان به هنر و زیبایی‌شناسی و باستان‌شناسی را واداشت که درباره تمدن‌های بزرگ باستانی بررسی‌هایی را شروع کنند. پس از این حرکت، آگاهی در مورد روش‌های باستان‌شناسی گسترش یافت و باستان‌شناسی به‌عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی در جهان شناخته شد. تحقیقات باستان‌شناسی و مسافرت جهانگردان به مشرق‌زمین در قرن ۱۸ باعث شد که مردم اروپا با هنر و معماری شرقی کاملا آشنا شوند (هرچند این امر باعث شد یافتنه باستان‌شناسی هنری این دانشمندان به موزه‌های کشور خودشان راه یابد) و به‌مرور دانشمندان دیگر رشته‌ها هم به یاری علم باستان‌شناسی آمدند و برای کشف وضعیت تمدن بشر در دوران کهن همراه با دانشمندان باستان‌شناس به‌صورت علمی شروع به بررسی‌هایی در زمینه طبقه‌بندی، لایه‌نگاری، تاریخ‌گذاری و سایر علوم کردند. به‌طوری‌که در فاصله بین جنگ اول و دوم جهانی باستان‌شناسان دنیا کاوش‌های درخسانی را در مشرق‌زمین انجام دادند که به‌جرت می‌توان گفت این دوره پرنرمزترین دوره تاریخ و باستان‌شناسی در کشورهای صاحب آثار بوده است.

محمدرضا نسب‌عبداللهی؛ منشا زیستی مردمان در فلات ایران همواره و به طور سنتی به مهاجرت اقوام آریایی در حوالی پنج تا سه هزار سال پیش نسبت داده می‌شود و این گزاره در دهه‌ها کتاب تاریخی آن‌قدر تکرار شده که اغلب مردم بر این باور هستند تا پیش از مهاجرت آریایی‌ها به فلات ایران، این سرزمین خالی از سکونت بوده؛ درحالی‌که این‌گونه نیست و می‌توان گفت که فلات ایران هیچ‌گاه خالی از سکنه نبوده و نزدیک به ۵۰ درصد از بدنه زیستی و ژنتیکی ما ایرانیان امروزی به‌دست‌کم ۱۲ هزار و سپس ۴۵ هزار سال پیش برمی‌گردد. به عبارت روشن‌تر دیرینگی ما ایرانیان به هزاران سال پیش از دوره‌های ساسانی، اشکانی، هخامنشی، مادها، تمدن عیلام و… بازمی‌گردد و این شاهنشاهی‌ها و تمدن‌ها در واقع ادامه جریان زندگی و دگرگشتی بوده که از هزاران سال پیش‌تر و بلکه صدها هزاران سال قبل‌تر در این سرزمین تداوم داشته و همچنان وجود دارد.

دکتر حامد وحدتی‌نسب، استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس که دارای دکترای «انسان‌شناسی پیش از تاریخ» از دانشگاه ایالتی آریزونای آمریکاست، دراین‌باره می‌گوید: «ما می‌خواهیم ببینیم پیوستگی حضور انسان در ایران را تا کجا می‌توانیم به عقب ببریم، آیا انسان پیوسته در ایران حضور داشته یا این‌ک خالی بوده و اقوامی آمدند و در این سرزمین مستقر شدند یا اگر کسانی هم بودند کسان خیلی مهمی نبودند و یک‌سری روستاشین‌های کوچکی بودند که دامپروری و کشاورزی می‌کردند و در برابر این تازه‌واردان خیلی راحت محو شدند و ما همه به آن مهاجرانی که حالا به‌عنوان آریایی‌ها می‌شناسند، برمی‌گردیم. اگر شما بخواهید این تصویر را مرتب کنید و آن را کمی جابه‌جا کنید با حساسیت‌های خیلی زیادی مواجه می‌شویم. شما انگشت گذاشته‌اید روی یک مسئله خیلی خیلی مهمی که برای ما ایرانی‌ها از هر چیزی مهم‌تر است و هیچ‌گونه اصلاحی را هم درموردش نرم نمی‌تاییم. آنچه من می‌خواهم بگویم در واقع اصلاحی است بر این انگاره کلاسیک کهنه تکرارشده». این استاد دانشگاه که در کلاب‌هاوس سخن می‌گفت، افزود: «ما می‌دانیم به استناد شواهدی که در پیرامون ایران از نوعی انسان به نام انسان راست‌قامت یا همان هومو‌راکتوس به دست آمده، فلات ایران از حوالی دو میلیون سال پیش مکان زندگی این نوع از انسانی بوده که از آفریقا خارج شده. پس قدیمی‌ترین شواهد حضور نوعی از انسان در ایران به حوالی دو میلیون سال پیش برمی‌گردد. در ایران ما محوطه کاوش شده و تاریخ‌دار درمورد این نوع انسان نداریم، اما شواهد ایزار سننگی‌های را که به این نوع انسان متنسب است، در ایران داریم و عبور این انسان از ایران ناگزیر بوده؛ چراکه هم در شرق ایران هم در شمال شرق ایران، هم در شمال غرب ایران و هم در غرب شواهد سنگواره‌ها و دست‌افزارهای سنگی این نوع انسان راست‌قامت‌را داریم و این انسان‌ها در مسیر پراکنش خود از آفریقا به نواحی شرقی‌تر (هند، چین و آسیای جنوب شرقی) از روی ایران نمی‌توانسته بریده باشند؛ بنابراین اولین باری که ردپایی از انسان در ایران مشاهده می‌شود مربوط به

## جامعه

# منشأ سکونت در ایران؛ هزاران سال پیش از مهاجرت آریایی‌ها



نوعی از انسان به نام انسان راست‌قامت است که در محوطه‌هایی در ایران، شواهد سطحی از ابزار سنگی‌هایی را دارند که با تکنولوژی و تکنیک این نوع خاص از انسان درست شده‌اند.»

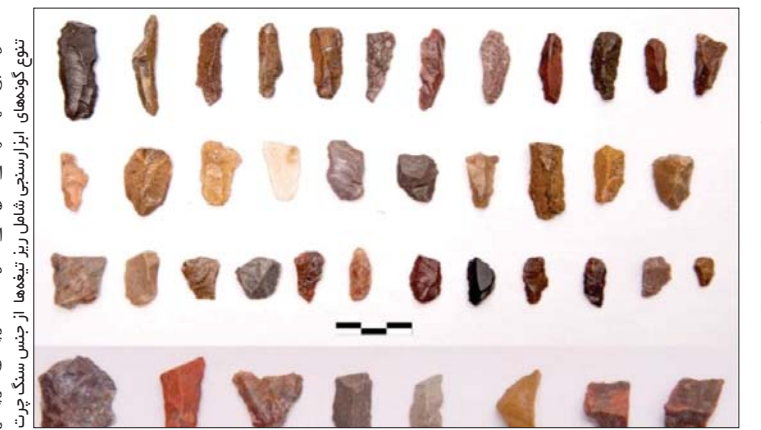
ایران زندگی می‌کرده و بیشتر شکارچی و گردآورنده غذا بوده، قد و قامتی تقریبا شبیه ما داشته؛ اما حجم مغزش دوسوم حجم مغزی ما بوده. همچنین مسا در دیگر نقاط جهان مثل اروپا، مثل آسیای مرکزی و مثل جنوب شرق آسیا یک تحولی را می‌بینیم که در این‌ جماعت‌ها و این اجتماعات انسان راست‌قامت گونه‌زایی‌هایی رخ می‌دهد و گونه‌های مختلف انسان در ادامه پیدا می‌شود. انسان‌هایی مثل انسان هایدلبرگ که بقایای‌شان در آفریقا، آسیا و اروپا به دست آمده با انسان جدیدی به نام انسان دنیسوها که در آسیای مرکزی و تبت و شمال چین شواهدش به دست آمده و دانشمندان بعید هم نمی‌دانند که در ایران هم بوده باشد.»

دکتر وحدتی‌نسب درخصوص زندگی «انسان نئاندرتال» و «انسان هوشمند هوشمند» در ایران گفت: «ما بالای صد نقطه باستانی در ایران داریم که مربوط به حضور و زندگی انسان نئاندرتال است. از دو میلیون سال پیش که به جلو می‌آییم، در شکل استقرارهای غاری و کنار منابع آبی داریم، هم می‌کار کردم، هم همکاران من کار کرده‌اند و مقالات خیلی خوبی هم دراین‌باره چاپ شده است. سن‌سنجی‌ها در جاهای معتبری انجام شده. اجتماعات شکارچی-گردآورنده انسان‌های هوشمند هوشمند ۴۰ هزارساله به آرامی و در طی هزاران سال در جست‌وجوی منابع زیست‌محیطی مناسب در طول زمان شروع می‌کنند به زیاد‌شدن تا جایی که ما می‌رسیم به دورانی که به آن دوران پایان پارینه‌سنگی یا فرا پارینه‌سنگی می‌گوییم؛ یعنی بازه زمانی ۱۸ هزار تا ۱۲ هزار سال پیش که اجتماعات انسانی این دوره نسبت به پیشینیان‌شان بزرگ‌تر شدند و بهتر زندگی می‌کنند، معیشت‌شان بهتر شده و به‌همین‌خاطر تولید مثل بالاتر رفته. اینها هنوز شکارچی بودند و هنوز چیزی تولید نمی‌کردند و هنوز کشاورز و دامپرور نشده بودند؛ ولی در آخرین هزاره‌های پارینه‌سنگی زندگی می‌کردند. سبزه، چهارپا، پانزده، شانزده، هفده،

هجده هزار سال پیش ما نشانه‌های این انسان‌ها (هم بقایای اسکلتی، هم دست‌افزارهای سنگی و هم بقایای جانورانی را که شکار می‌کردند) را در غارهای معروف هوتو، کمربند، علی تپه و کمیشان در جنوب شرق دریای مازندران (حوالی بهشهر)، شمال کویر مازنی و جنوب سمنان (دلزیان، چاه جم، صوفی آباد)، زاگرس (انبوهی از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای در ایذه) داریم. برخی از این محوطه‌ها با تکنیک‌های روزآمد باستان‌شناسی کاوش شده، مشخصا غار کمیشان را خود من سال ۱۳۸۸ کاوش کردم و سعی کردم با تکنیک‌های خوب سن‌سنجی در دانشگاه آکسفورد این کارها را انجام بدهیم و الان می‌دانیم که این محوطه مربوط به ۱۳هزارو ۷۰۰ سال پیش است یا در غارهای هوتو، علی تپه و کمربند شواهد به ۱۲ هزار سال پیش هم می‌رسد، خب اینها چه کسی هستند؟ پاسخ: اینها همان نوادگان شکارچی-گردآورندگانی هستند که نخستین بار در حوالی ۴۵ هزار سال پیش وارد ایران شدند.»

او ادامه داد: «ایران به جهت جغرافیا و منطقه استراتژیکی که در آن قرار گرفته، در سر راه حرکت شرق به غرب و از شمال به جنوب بوده و در بازه زمانی بین چهار تا پنج هزار سال پیش است که ما می‌بینیم واژگان جدیدی وارد زبان می‌شوند، آیین‌های جدیدی وارد می‌شوند و مردمان جدیدی هم وارد این پهنه می‌شوند. پهنه‌ای که اکنون کاملا ثابت شده است که در زمان ورود این اقوام خالی نبوده و صحبت کردم از ۴۵ هزار سال پیش چه اتفاقی برایش افتاد؛ بنابراین اینکه ادعا می‌شود ما از نوادگان آریایی هستیم، در واقع باید خیلی ساده‌تر گفت که آریایی‌ها هم جزئه آن اقوامی بودند که آرام‌آرام وارد شدند و در آن دیگ بزرگی که در فلات ایران در حال جوشش بوده. آنها نیز به این دیگ وارد شدند، گرچه برخی از عناصرشان را توانستند خیلی برنگ‌تر جلوه بدهند؛ مانند زبان و آیین‌شان اما مطالعه ژنتیکی که یکی از آنها را خود من رهبری کردم و منتشر کردم، نشان می‌دهد که بدنه ژنتیکی و زیستی ما خیلی کهن‌تر از چهار، پنج هزار سال پیش است. این تحقیقات به صورت مستقل بارها و بارها روی استخوان‌های باستانی که از ایران به دست آمده، از سوی تیم‌های مختلف انجام شده و همه دارند تقریبا به یک نتیجه می‌رسند، یعنی بیشینه‌سازگان ایران امروزی ریشه اجدادی خیلی کهن‌تر از چهار یا پنج هزار سال دارند که برای آن مهاجرت قید می‌شود. این به معنی نفی حضور این اقوام در ایران نیست؛ بلکه دکتر مهرداد ملک‌زاده، باستان‌شناس، واژه بسیار زیبایی را یک بار برای مردم بومی فلات ایران به کار بردند: ما باید آثانی را که قبل از ورود اقوام آریایی به ایران در ایران زندگی می‌کردند، ایران‌زمینیان بدانیم.» وحدتی‌نسب در پایان گفت: «نکته آخر این است که از منظر زیست‌شناختی، ما بیش از آنکه آریایی باشیم، نوادگان آن ایران‌زمینیانی هستیم که برای ده‌ها هزار سال در این جغرافیا زندگی می‌کردند و در خلال این هزارها اقوم و فرهنگ‌های متنوعی را درون خود جذب کردند و اقوام و فرهنگ‌های متنوعی را هم به بیرون مرزهای جغرافیایی خود صادر کردند.»

## شناسایی محوطه فراپارینه‌سنگی در شهرستان انار کرمان



ابزارسنگی می‌بینیم و این ابزارسنگی‌ها با توجه به ظرافت و ویژگی‌هایی که دارند، به دوره فراپارینه‌سنگی منسوب می‌شوند. در این دوره، انسان توانسته سرنیزه و تیروکمان بسازد و می‌توانسته حیوانات را با این ابزارها از فاصله‌های دور شکار کند و با ساخت داس‌های ترکیبی، موفق به دروی غلات وحشی و خودرو شده است.»

این باستان‌شناس ادامه داد: «محوطه‌های تاریخی-فرهنگی دو‌گونه هستند؛ محوطه‌هایی که دارای نهشته‌های فرهنگی هستند، مثل تپه‌ها که در آنها توالی تاریخی وجود دارد و می‌توانیم با کاوش این محوطه‌ها بگوییم در چه زمانی‌ها چه افرادی باا چه ویژگی‌هایی در اینجا زندگی می‌کرده‌اند. دیگری هم محوطه‌های باز یا محوطه‌های بدون نهشته‌های فرهنگی است که بیشتر محوطه‌های دوره پارینه‌سنگی این ویژگی را دارند. اینها محوطه‌هایی هستند که در روی سطح بستر طبیعی زمین، پراکندگی مواد فرهنگی از دوره‌های خاص در آنها به چشم می‌خورد. این محوطه‌ها قابل کاوش نیستند و فقط می‌توان مواد فرهنگی سطحی را مطالعه و گاه‌نگاری کرد. چنین محوطه‌هایی توقفگاه‌هایی هستند که در یک زمان خاص گروه انسانی در آنها برای اقامت کوتاه، شکار و ساخت ابزار متوقف شده و سپس حرکت کرده و به‌جز مواد فرهنگی پایدار مثل ابزارسنگی و سفال، آثار دیگری از خود بر جای گذاشته‌اند که ما بتوانیم آنها را مطالعه کنیم و صرفا نشانه‌ای از حضور انسان در یک دوره خاص در منطقه مورد مطالعه است.»

این عضو هیئت‌علمی پژوهشکده باستان‌شناسی درخصوص انسان‌هایی که در دوره فراپارینه‌سنگی زندگی می‌کرده‌اند، گفت: «از انسان گونه‌های مختلفی شناسایی شده، از انسان ریخت‌ها تا گونه‌های مختلف هومو (Homo) که مشهورترین این گونه‌ها، هومو ارکتوس، هومو نئاندرتال و هومو سایپنس هستند. در دوره فراپارینه‌سنگی گونه «هومو سایپنس سایپنس» یعنی انسان خردمند در جهان گونه غالب بوده‌اند. در واقع مردمان این دوره نیاکان مردم امروزی قلمداد می‌شوند. این باستان‌شناس در ادامه توضیح داد: «در دوره پارینه‌سنگی تفاوت‌ها بیشتر شامل گونه‌های مختلف و متنوع ابزارها و دست‌افزارهای سنگی است. دوره پارینه‌سنگی را به‌عنوان دوره جمع‌آوری غذا می‌شناسیم؛ یعنی دوره‌ای که انسان صرفا به جمع‌آوری غذا می‌پرداخته و از منابع طبیعی موجود و در دسترس استفاده می‌کرده و خود چیز را تولید نمی‌کرده است. شیوه زندگی در هر چهار دوره به صورت جمع‌آوری، شکارورزی، کوچ‌نشینی و تحرک دائم بوده و تفاوت چندانی با هم نداشته است؛ هرچند در دوره‌های بعدی با پیدایش انسان خردمند، تکنیک‌های بهتری برای تولید ابزار ابداع شد که منجر به استفاده از ابزارهای شکار بهتر و سوق به سوی زندگی روستاشینیی و تولید غذا در هزاره‌های بعدی شد.»

او درخصوص تفاوت دوره پارینه‌سنگی با نوسنگی نیز عنوان کرد: «تفاوت دوره پارینه‌سنگی با نوسنگی هم به‌طور کلی این است که دوره نوسنگی یعنی آغاز کشاورزی و روستاشینیی، یعنی دوره آغاز تولید غذانه صرفا استفاده از منابع طبیعی، این اتفاق مهمی بود که از دوره نوسنگی افتاد.»

او در پایان خاطرنشان کرد: «قدیمی‌ترین ابزارها «زمخت‌تر و خشن‌تر» هستند و از سنگ‌های ای کیفیت‌تری استفاده شده اما دوره فراپارینه‌سنگی، ابزارهای سنگی به‌شدت ظریف، کارا و تخصصی‌هایی می‌شوند؛ یعنی برای هر کاری ابزار خاصی تولید می‌شده مثلا برای سریپیکان ابزار جداگانه، برای سرنیزه، داس و… ابزار متفاوتی تولید می‌شود؛ اما در دوره‌های قدیمی‌تر، انسان مثلا یک عدد خرانشده داشت که هم پوست حیوانات و هم درختان را جدا می‌کرد و هم سعی می‌کرد غلات را درو کند و به‌طور کلی تنوع ابزارهایش کم بود.»

### دریچه

## هشتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان

**• شرق؛** همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان با هدف گردآمدن استادان، دانشجویان، دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران به‌منظور آگاهی از آخرین دستاوردهای علمی و پژوهشی باستان‌شناسی و بررسی چالش‌ها، آسیب‌ها و فرصت‌های پیش‌روی این رشته از سوم تا پنجم اسفندماه ۱۴۰۰ و از سوی انجمن علمی دانشجویی گروه باستان‌شناسی با همکاری دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران پژوهشگاه برگزار می‌شود. همایش باستان‌شناسان جوان در هشت حوزه تخصصی شامل «باستان‌شناسی و آموزش»، «باستان‌شناسی ایران؛ دیروز، امروز، فردا»، «شناخت گذشته با بهره‌گیری از باستان‌شناسی تحلیلی»، «مواد فرهنگی در باستان‌شناسی ایران»، «نظریه و عمل در باستان‌شناسی ایران»، «باستان‌شناسی و علوم میان‌رشته‌ای»، «جدیدترین یافته‌ها از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی ایران فرهنگساز» و «فعالیت از میراث باستان‌شناختی» برگزار خواهد شد. «دانشگاه آریایی؛ نیاقله‌های باستان‌شناسی و پژوهش‌های جدید»، «پژوهش‌های بینارشته‌ای باستان‌شناسی»، «رویکردها و مکاتب نوین باستان‌شناسی، ضرورت‌ها و چشم‌اندازها»، «بحران‌های میراث‌فرهنگی؛ گفت‌وگو، راهبردها و پیشنهادات»، «باستان‌شناسی و گردشگری، تعامل و توسعه»، «دستاوردها و آسیب‌شناسی باستان‌شناسی ایران در سده اخیر و حال؛ تئوری و عمل» محورهای هشتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان است. برای حضور آنلاین در سخنرانی‌ها از طریق لینک https://vroom.ut.ac.ir/literature۸ و https://vroom.ut.ac.ir/literature۹ می‌توان اقدام کرد.

## مرگ خاموش سنگ‌نگار‌های ساسانی در شیراز

**• ایسنا؛** سیاوش آریا، پژوهشگر و کنشگر میراث فرهنگی از آثار مخرب انفجارهای پی‌درپی معدن شن و ماسه در نقوش برجسته ساسانی محوطه باستانی «بزم دلک» در شیراز خبر داد. بزم دلک -Barm-e Delak - محوطه‌ای باستانی در نزدیکی شهر شیراز است که با نقش برجسته شاهزاده زن ساسانی، بهرام دوم و سیاوش اول ساسانی شناخته می‌شود. سیاوش آریا می‌گوید: «محوطه باستانی «بزم دلک» در بی پدیداری کارگاه‌های سنگ‌شکنی و انفجارهای پیاپی برای بهره‌برداری از معدن‌های شن و ماسه، دستخوش ویرانی شده و مرگ خاموش و آرام سنگ‌نگار‌های تاریخی آن را رقم زده است و تن بی‌دفاع پادشاهان ساسانی را می‌پاززند». این کنشگر میراث فرهنگی ادامه می‌دهد: «کارشناسان و باستان‌شناسان بر این عقیده‌اند که فعالیت معدن‌های شن و ماسه نه در کوتاه‌مدت که در درازمدت تأثیر بد خود را نشان خواهد داد و مایه نابودی میراث ساسانیان خواهد شد و باید هرچه زودتر از دنباله کار آنها جلوگیری کرد». نقش‌برجسته «بزم دلک» در ۱۵ دی ۱۳۱۰ به ثبت رسیده است. این اثر بر صخره کوچکی در برم دلک و در حدود ۱۰کیلومتری شرق شیراز واقع شده که در نقش سمت چپ، در برابر شاهزاده خانم ساسانی تصویر یکی از بزرگان ساسانی دیده می‌شود. بیشتر حروف این کتیبه محو شده اما ظاهرا درباره معرفی این مرد بوده است، البته این سنگ‌نوشته‌ها با بیل مکانیکی مورد تعرض قرار گرفته و بخشی از آنها تخریب شده است. این نقش‌برجسته‌ها پیش‌تر نیز هدف تفنگ‌های شکاری قرار گرفته و تخریب شده بود. حالا هم انفجارهای معدن آنها را تهدید می‌کند.

## «مادر کاروانسراهای ایران» زخمی شده است

**• ایسنا؛** کاروانسرای دیرکچین، معروف به مادر کاروانسراهای ایران، درحالی به همراه ۵۵ کاروانسرای دیگر برای ثبت در فهرست میراث جهانی به یونسکو معرفی شده که وضعیت آن پس از واگذاری و تغییر کاربری، با مرمت‌های غیراصولی، وخیم و هندارآمیز توصیف شده است. کاروانسرای ساسانی دیرکچین با وجود آنکه جز «نقاشی» به‌شمار می‌آید و طبق قانون میراث فرهنگی نباید واگذار و تغییر کاربری داده شود اما در سال ۱۳۹۵ از سوی صندوق احیا و بهره‌برداری از آثار تاریخی و فرهنگی با این توجیه که «اصلا وضعیت مناسبی ندارد و نمی‌توان مانع از فرارگرفتن آن در فهرست مزایده‌های صندوق احیا شد»، به مزایده گذاشته می‌شود. حدود هفت ماه پس از مزایده، دیرکچین به کانون جهانگردی و اتموبیل‌رانی واگذار می‌شود تا پس از مرمت به اقامتگاه گردشگران تبدیل شود؛ پروژه‌ای که به تأیید باستان‌شناسان و حتی فعالان گردشگری موفق نبوده و بیشتر روی زخم‌های کهنه آن نمک پاشیده است. شقایق محمدی‌نژاد، دانش‌آموخته باستان‌شناسی که به‌تازگی از کاروانسرای «دیرکچین» بازدید کرده است، درباره آخرین وضعیت آن می‌گوید: اداره‌کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان قم با واگذاری کاروانسرا به یک نهاد شخصی، این میراث ارزشمند را به سمت‌وسوی نابودی کشانده است. مرمت‌های غیراصولی، کارشکنی‌شده و بی‌کیفیت تاق‌ها و دیوارها، تبدیل حجره‌ها به جایگاه اقامت مسافران و ساخت و پرداخت ابزارهای موسیقی، نگهداری انواع جانوران درون حیاط و حجره‌ها و… چهره این کاروانسرا را دگرگون و خدشه‌دار کرده است.